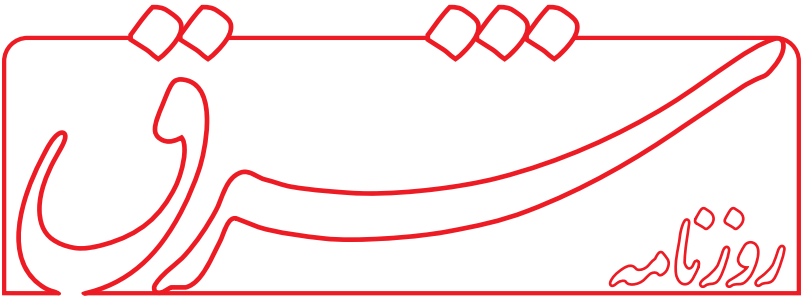


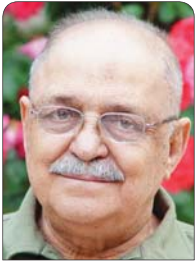


روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹-۹۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۲۳-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۴ طلوع آفتاب ۵:۵۰



چهارشنبه ۵ تیر ۱۳۹۲ ۱۷ شعبان ۱۴۴۴ ۲۶ ژوئن ۲۰۱۳ سال دهم - شماره ۱۷۶۶ - صفحه ۱۶



نی نوازی «حسن کسایی» با آواز «ادیب خوانساری»

ایستة: مجموعه آثار پنج و شش زنده‌یاد ادیب خوانساری در قالب یک آلبوم منتشر شد. آلبوم پنج و شش از مجموعه آثار این خواننده قدیمی شامل ضبط‌های خانگی و خصوصی در سال‌های میانی دهه ۳۰ به همراهی نی حسن کسایی، سداآر ابوالحسن صبا، ارسلان درگاهی و مشیر معظم افشار، تار لطف‌الله مجد و تنبک حسین تهرانی است. این مجموعه شامل دو لوح فشرده است و قطعاتی را در دستگاه‌های ماهور، شور، همایون و... شامل می‌شود. موسسه «آوی هنر و اندیشه» ناشر این اثر بوده است.

سفره تکانی

سیر، باید سیر همدان باشد

تاسیتین مجابی

● سیر، باید سیر همدان باشد تا آقاخان بخرد و لایق سیرترشی انداختن باشد. سیر همدان تند بود و پته درشت داشت. آقاخان عادت داشت که هرچیز خوب و مفید را به مقدار زیاد می‌خرد اما چیزهایی که به‌نظرش می‌رسید مفید نیست و برای بدن ضرر دارد مثل انواع میوه‌های غیرفصل و آجیل و خصوصاً تخمه و آبنبات را تا آخر عمرش هم راضی به خریدش نبود. این مامان بود که دور از چشم آقاخان آجیل و شکلات می‌خرید؛ از پس که دوست داشت. مامان مقداری از سیرهای خوب و سفت را برای مصرف روزانه روی تخت چوبی در تاریکی زیرپله و جای خشک که برای سبب زمینی و پیزز تعبیه کرده بود، جداجا می‌چید. بخش دیگر سیرهای کوچک و ریز را پرپر کرده پوشتش را می‌کند و رنده می‌کرد و با ادویه مخصوص توی شیشه ترشی می‌انداخت. بخش دیگر را برای سیرترشی ساقه و ریشه و پوست‌های اضافش را می‌گرفت و خوشگل می‌چید توی ظرف و رویش را سرکه دست‌ساز خودش تا گلو پر می‌کرد. بعداً به ما گفت که برای زودتر رسیدنش گاهی کمی شیر انگوری که خودش پخته بود هم برای رنگ‌گرفتن و هم برای طعم به آن اضافه می‌کرده است. حجم زیاد سیری که آقاخان می‌خرد اگر مامان آن را به افرادی که دست و پایشان می‌شکست و سیرترشی کرد روزی که خواهرم خانه را پاک‌سازی کرد، شیشه بزرگ سیرترشی نمی‌دادم چندساله را که دیگر هریسه و حلوا شده بود از شدت ماندگاری خواست دور بیزد، من نگذاشتم و با خود به خانه آوردم و اکنون که این متن را می‌نویسم توی بالکن در جای خنکی قرارش داده‌ام و هر از چندی که دلم باهم بودن را دوباره تجربه کنم.

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com

کارتون خواب

رهبر کره: مادری که ۸ سرباز تحویل کره دهد، قهرمان است

مرگ مولف

«احمد ابراهیمی» در ۸۷ سالگی درگذشت

وداع با ردیف‌دان آواز خوان

شرق: احمد ابراهیمی، استاد آواز و ردیف‌دان برجسته ایرانی شامگاه دوشنبه سوم تیر در سن ۸۷سالگی در بیمارستان فرمانیه تهران درگذشت. این ردیف‌دان و مدرس آواز و خواننده پیشکسوت موسیقی ایران از هفته گذشته به دلیل عارضه قلبی مدتی را به‌طور پلاتلیف در بیمارستان امام‌خیمه در اورژانس بستری بود و مسوولان آن بیمارستان حاضر به بستری کردن وی در بخش مراقبت‌های ویژه نشدند؛ به همین دلیل وی با وجود حال نامساعد ناگزیر به جابه‌جایی به بیمارستان فرمانیه شد. این هنرمند موسیقی کشورمان که به گفته همسرش طی روزهای گذشته از نظر جسمی وضعیت روبه بهبودی داشت، روز دوشنبه دارفانی را وداع گفت. علی‌ترابی، مدیرعامل انجمن موسیقی ایران و عبدالحسین مختابا، عضو هیات امنای انجمن موسیقی ایران و عضو شورای شهر تهران روز یکشنبه با حضور در بیمارستان از احمد ابراهیمی عیادت کرده بودند. استاد احمد ابراهیمی در سال ۱۳۰۵ از اورامانات کردستان متولد شد. اکثر اعضای خانواده او دستی در موسیقی داشتند و همین امر سبب شد تا او هم با تشویق خانواده به فراگیری و یادگیری این هنر برود. ابراهیمی بیش از ۱۲ سال نداشت که به تهران نقل‌مکان کرد. در سال ۱۳۲۷ با توجه به صدای خوشی که داشت با استادان بزرگ موسیقی ایران نظیر ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، غلامحسین بنان و ادیب خوانساری آشنا و از محضر همگی این بزرگان موسیقی ایران بهره‌مند شد. پس از پنج سال که تحت تعلیم آنان قرار گرفت، اولین

بیریا و عاشق‌وار زندگی کرد

شهرام نظری

در این سال‌ها اهل هنر از جور روزگار همچون برگ‌های ستم‌دیده پاییزی یک‌به‌یک بر زمین می‌ریزند و آب از آب تکان نمی‌خورد. استاد احمد ابراهیمی معلم و استاد برجسته آواز در نهایت سادگی، درویشی و معصومیت جهان بی‌وفا را وداع گفت. وی صاحب سبکی ویژه و منحصر‌به‌فرد بود. استاد احمد ابراهیمی بی‌ریا و عاشق‌وار زندگی کرد و قلندروش بدر عشق را پاشید و رفت. نامش جاوید.

یک حرف، یک نگاه

روکش‌هایی برای روز مبادا

بهاره رهنما

● داشتم به میهمانم می‌گفتم که اگر راحت‌تر است رویه نایلونی روی مبل‌های سفید را بردارم، نرسیده بودم قبل از رسیدنشان برشان دارم، او تعارف کرد و گفت راحت است من اما گرم شد و برش داشتم، بعد یکدفعه حس کردم چقدر راحت‌تر است. سه‌سالی می‌شود خریدمشان اما هیچ لک و ضربه‌ای بر آنها نیفتاده اگرچه اکثر اوقات به دلیل ماندن همین رویوش نایلونی بر رویشان از لذت راحتی‌شان محروم مانده‌ایم، بعد یاد همه روکش‌های روی اشیای زندگی خودم و اطرافیانم می‌فتم، روکش‌های روی موبایل‌ها، شیشه‌ها، روکش‌های صندلی ماشین، روکش‌های روی کنترل‌های تلویزیون، روکش‌های روی لباس‌های کمد و... همه این روکش‌ها دال بر پذیرش دو نکته است یا بر نامیرایی خود‌باور داریم و یا اینکه قرار است چنین چیزهای بی‌ارزشی را به ارث بگذاریم، هر روز در روابط روزمره‌مان نیز همین روکش‌ها را بر رفتارمان می‌گذاریم تا فلاتی نفهمد عصبانی هستیم، فلاتی نفهمد چقدر خوشحالیم، فلاتی نفهمد چقدر شکست‌خورده‌ایم. نقاب‌ها و روکش‌ها را استفاده می‌کنیم برای اینکه اعتقاد داریم اینطوری شخصیت اجتماعی ما برای یک روز مبادا بیشتر و بهتر روی پای خودش می‌ایستد و این در شرایطی است که اغلب زودتر از حد تصورمان این دنیا را ترک می‌کنیم و آن روز مبادا هرگز نمی‌رسد فقط ما فرصت و جسارت خود بودن را از خودمان دریغ کرده‌ایم. جسارت لذت‌بردن از خود حقیقی‌مان حتی به قیمت گاه زخمی شدن و ضربه دیدن. روحمان را از تماس با دنیا محروم می‌کنیم تا روزی این لذت را به او ببخشیم که بی‌محالاً دنیا را لمس کند، غافل از اینکه امروز همان روز است و همان روز اگر در انتظارش باشی هرگز فراموشی‌رسد. میهمان من تلنگری کوچک به من زد. جلد همه وسایلی را که در ترس خشن افتادن پوشانده‌ام، باز می‌کنم. دلم می‌خواهد اشیاء هم مموکراسی را تجربه کنند. ضربه‌خوردن به قیمت لذت‌بردن از خود حقیقی، ما همه‌مان فکر می‌کنیم عمر نوح خواهیم کرد. در پس ذهن بشر همیشه همچنین باوری جا خوش کرده، خدا می‌داند که وقتی پرسنس دایانا مرد چقدر دستکش و کفش استفاده‌نشده در کمد او پیدا شد، برعکسش هم هست آدم‌های بظاهر فقیری که با مرگشان کلی پول از بالاش‌ها و لای رختخواب‌هایشان پیدا می‌شود و کلی خرت و پرت که طرف گذاشته بوده که روز مبادا از گنجیه در بیاید و روز مبادا نرسیده غزل خداحافظی را سروده‌اند. محافظه‌کاری و دوراندیشی همیشه از احساس دموکراتیک بودن (لااقل با خودم) دورم کرده من تصمیم را گرفته‌ام. همه نایلون‌ها و روکش‌ها را کنار می‌زنم. من ترجیح می‌دهم لذت ضربه‌خوردن را تجربه کنم تا سلامت دور از دسترس ماندن را. شما چه؟

چه‌خوبه‌که‌برگشتی

فیلمی از داریوش مهرجویی

حامد بهداد / مهناز افشار / رضا عطاران

همایون ارشادی - علیرضا جعفری - راضیه فرجی - علی اصغرطبسی

و... با حضور | رویاتیموریان و حسن پورشیرازی |

تهیه کنندگان: داریوش مهرجویی ، رضا درمیشیان

محصول : کانون ایران نوین |



نویسندگان فیلمنامه: داریوش مهرجویی ، وحیده محمدی فر			
بر اساس طرحی از کلی ترغی برگرفته از داستانی از نیکلای گوگول			
مدیر فیلمبرداری: بهرام بدخشانی			
تدوین: هایده صفی یاری			
طراحی و ترکیب صدا: محمد رضا دلپاک			
تدوین صدا: حسین مهدوی			
صدایپرداز: نظام الدین کبابی	موسیقی: کریستف رضاعی		
طراح صحنه: امیرحسین قدسی / طراح لباس: وحیده محمدی فر			
طراح پهره‌پرداز: فریور معیری			
جلوه های بصری: امیرسرخیز، کامران سحرخیز			
مدیرتولید: مهدی بدرلو / عکاس: سانیار امامی			
پخش: فیلمیبران			
سرمايه‌گذاران: داریوش مهرجویی، مریم شفیعی			
محصول: کانون ایران نوین، داریوش مهرجویی			
لوژر انیزه‌خانه			
بیمکت شمارا به دیدن این فیلم دعوت میکند			

استقلال:	۸۸۰۳۹۴۲	کارون:	۶۶۸۸۵۰۴۷
ایران:	۷۷۵۳۸۷۱۱-۱۳	شاهد:	۷۷۸۴۸۰۷۶
آزادی:	۸۴۴۸۰	ناهید:	۳۳۳۵۶۸۰۹
پردیس ملت:	۳۳۱۶۲	صحرا:	۷۷۵۰۷۷۷۷
پردیس زندگی:	۴۴۰۰۴۸۰۰	پردیس تماشا:	۶۶۶۵۶۱۲۶
اریکه ایرانیان:	۲۳۳۷۰۰۰۱۵	پردیس راگا:	۵۵۹۰۷۰۷۰
فرهنگ:	۲۲۶۰۱۲۰۵	پردیس کیان:	۵۵۸۶۱۰۰۰
جوان:	۲۳۲۰۳۰۳۱	ماندانا:	۷۳۰۱۵
فلسطین:	۶۶۴۶۳۲۶۹	پردیس شکوفه:	۳۳۱۲۴۷۱۸
مرکزی:	۶۶۹۲۸۶۸۶		۳۳۵۱۳۷۰۱
بهمن:	۶۶۴۱۸۸۰۱	موزه سینما:	۲۲۷۲۳۴۳۵
		آستارا:	۲۲۷۱۹۹۶۶



سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۸۸۱۹۲۸۷۷

۸۸۱۹۳۹۷۹

۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

روزنامه شرق

اشتراک روزنامه شرق را فقط از شرق بخواهید

لوژر انیزه‌خانه

بیمکت | شمارا به دیدن این فیلم دعوت میکند